**باسمه تعالی**

[کلمه در مورد مسأله 23 1](#_Toc30788729)

[أدب سوم: پا برهنه بودن مصلِّی 2](#_Toc30788730)

[أدب چهارم: بالا بردن دستها در هنگام تکبیر 2](#_Toc30788731)

[أدب پنجم: نزدیک بودن به جنازه در هنگام نماز 4](#_Toc30788732)

[أدب ششم: بلند گفتن تکبیرات و أدعیّه توسط امام 4](#_Toc30788733)

[أدب هفتم: نماز خواندن در مکانهائی که مردم بیشتری اجتماع میکنند 5](#_Toc30788734)

[أدب هشتم: نماز نخواندن در مساجد 5](#_Toc30788735)

[أدب نهم: خواندن نماز میّت به جماعت 6](#_Toc30788736)

[أدب دهم: ایستادن مأمومین پشت سر امام جماعت 6](#_Toc30788737)

[أدب یازدهم: زیاد دعا کردن برای میّت و مؤمنین 7](#_Toc30788738)

[أدب دوازدهم: گفتن سه مرتبه الصلاة، قبل از نماز 7](#_Toc30788739)

[أدب سیزدهم: ایستادن حائض در صف جداگانه 7](#_Toc30788740)

[أدب چهاردهم: بالا بردن دستها در هنگام دعای بعد از تکبیر چهارم 7](#_Toc30788741)

[مسأله 1: کیفیّت نماز بر جنائز متعدّد 8](#_Toc30788742)

**موضوع**: احکام اموات/آداب نماز میّت / آداب - مسائل

بسم الله الرّحمن الرّحیم 26/11/1395 – سه شنبه – ج 86

##### کلمه در مورد مسأله 23

کلمه که از بحث قبل باقی مانده بود مرحوم سیّد فرمود «و إذا خيف عليهما معا يلاحظ قلة الزمان في القطع و التشريك بالنسبة إليهما إن أمكن و إلا فالأحوط عدم القطع»؛ که ما می­گفتیم اینکه زمان تشریک کمتر از زمان قطع باشد، نمی­توانیم تصویر بکنیم. تشریک حدّ أقل چهار دعا و پنج تکبیر دارد؛ أدنی مراتب تشریک، همین است؛ و بقیّه مراتبش، هفت یا هشت تکبیر می­شود.

بعد مرحوم سیّد فرمود و اگر وقت هیچ کدام، کمتر نیست و مساوی باشند؛ یعنی زمانی را که قطع، إشغال می­کند؛ با زمانی که تشریک، إشغال می­کند، به نسبت به دو میّت، مساوی هستند؛ و مثالش همان فرضی است که ما اضافه کردیم؛ که میّت دوم را در زمان تکبیر پنجم آوردند؛ که اگر قطع بکنیم، پنج تکبیر و چهار دعا است؛ و اگر قطع هم نکنیم، با توجه به اینکه میّت اول دیگر دعا ندارد؛ باز چهار دعا و پنج تکبیر می­شود.

## أدب سوم: پا برهنه بودن مصلِّی

الثالث: أن يكون المصلي حافيا بل يكره الصلاة بالحذاء دون مثل الخف و الجورب.

أدب سوم این است که مصلِّی، پا برهنه باشد. بلکه نماز خواندن با حذاء، مکروه است. اینکه فرموده نماز با حذاء، کراهت دارد؛ بخاطر روایت سیف بن عمیره است. «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: لَا يُصَلَّى عَلَى جِنَازَةٍ بِحِذَاءٍ وَ لَا بَأْسَ بِالْخُفِّ».[[1]](#footnote-1) با توجه به اینکه «لا یصلی» نهی است؛ و نهی ظهور در تحریم دارد. و لکن ما بارها گفتیم که این جور نهی­ها ظهور در تحریم ندارد.

مرحوم محقّق همدانی فرموده ارتکاز بر این است که نمی­شود نماز با حذاء و نعال، حرام یا باطل باشد؛ لذا «لا یصلی» را حمل بر کراهت کرده است. البته نماز خواندن با کفش و جوراب، اشکالی ندارد.

اینکه حافی بودن، استحباب دارد؛ مرحوم صاحب مدارک گفته این مذهب اصحاب است. روایت خاصه در این باب نداریم.

در کتاب معتبر،[[2]](#footnote-2) یک روایت نبوی را از اهل سنّت نقل کرده است. «مَنِ اغْبَرَّتْ قَدَمَاهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَرَّمَهُمَا اللَّهُ عَلَى النَّارِ». که در اینجا هم حافی، غبار آلود می­شود.

و لکن أوّلاً: این روایت، ربطی به بحث ما ندارد؛ این روایت، در مورد جهاد است. ثانیاً: کسی که حافیاً نماز بخواند، غبار آلود نمی­شود. این کنایه از این است کسی که سختی را بپذیرد؛ خداوند آتش را بر او حرام می­کند.

## أدب چهارم: بالا بردن دستها در هنگام تکبیر

الرابع: رفع اليدين عند التكبير الأول بل عند الجميع على الأقوى.

اینکه مرحوم سیّد ابتداء تکبیر اول و بعد جمیع تکبیرات را می­گوید، چون بعض روایات فقط در مورد تکبیر اول است؛ و ظاهرش منع رفع ید در سایر تکبیرات است. در مقابل بعض روایات، در مورد همه تکبیرات است. در تکبیر اول، قدر متیقّن است؛ و بقیّه تکبیرات، شبهه دارد. لذا مرحوم سیّد می­گوید «بل عند الجمیع علی الأقوی».

در باب دهم از أبواب صلاة الجنازه، چند حدیث به همین مضمون وجود دارد، که سند بعضی هم تمام است. «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْعَرْزَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: صَلَّيْتُ خَلْفَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) عَلَى جِنَازَةٍ- فَكَبَّرَ خَمْساً يَرْفَعُ يَدَهُ فِي كُلِّ تَكْبِيرَةٍ».[[3]](#footnote-3)

«وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عُقْدَةَ فِي كِتَابِ الرِّجَالِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ خَالِدٍ مَوْلَى بَنِي الصَّيْدَاءِ أَنَّهُ صَلَّى خَلْفَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (علیهما السلام) عَلَى جِنَازَةٍ- فَرَآهُ يَرْفَعُ يَدَيْهِ فِي كُلِّ تَكْبِيرَةٍ».[[4]](#footnote-4)

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ قَالَ: سَأَلْتُ الرِّضَا (علیه السلام) قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ النَّاسَ- يَرْفَعُونَ أَيْدِيَهُمْ فِي التَّكْبِيرِ عَلَى الْمَيِّتِ- فِي التَّكْبِيرَةِ الْأُولَى وَ لَا يَرْفَعُونَ فِيمَا بَعْدَ ذَلِكَ- فَأَقْتَصِرُ عَلَى التَّكْبِيرَةِ الْأُولَى كَمَا يَفْعَلُونَ- أَوْ أَرْفَعُ يَدَيَّ فِي كُلِّ تَكْبِيرَةٍ- فَقَالَ ارْفَعْ يَدَكَ فِي كُلِّ تَكْبِيرَةٍ».[[5]](#footnote-5)

در این سه روایت، رفع ید را در همه تکبیرات مطرح نموده است؛ ولی در دو روایت دیگر، رفع ید را به تکبیره اُولی، اختصاص داده است. «وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ غِيَاثٍ مُرْسَلًا وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) عَنْ عَلِيٍّ (علیه السلام) أَنَّهُ كَانَ لَا يَرْفَعُ يَدَهُ فِي الْجِنَازَةِ- إِلَّا مَرَّةً وَاحِدَةً يَعْنِي فِي التَّكْبِيرِ».[[6]](#footnote-6)

«وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَابَوَيْهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى جَمِيعاً عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ أَبَانٍ الْوَرَّاقِ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ (علیه السلام) قَالَ: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ‌ أَبِي طَالِبٍ (علیه السلام) يَرْفَعُ يَدَهُ- فِي أَوَّلِ التَّكْبِيرِ عَلَى الْجِنَازَةِ ثُمَّ لَا يَعُودُ حَتَّى يَنْصَرِفَ».[[7]](#footnote-7)

بین این دو دسته از روایات، تعارض می­شود؛ و اینکه بگوئیم چون مستحباب هستند، و جمع عرفی در مستحبات هم حمل نمودن به اختلاف مراتب است؛ و افضل این است که در همه تکبیرات رفع ید شود؛ چنین جمعی در اینجا مجال ندارد. چون در این دو روایت أخیر می­گوید «کان امیرالمؤمنین (علیه السلام) یرفع یده» و بعید است که حضرت، أفضل را ترک کرده باشد. لذا بین این دو طایفه از روایات، تعارض است؛ و طائفه ثانیه را بر تقیّه حمل می­کنیم؛ چون اهل سنّت قائل به استحباب رفع ید در تکبیره واحده هستند، که همان اُولی باشد. مضافاً که روایت سوم، شاهد بر حمل بر تقیّه است.

مرحوم صاحب جواهر[[8]](#footnote-8) فرموده اینها را باید حمل بر تقیّه کرد؛ و شاهد هم روایت یونس است. و با قطع نظر از روایت یونس، می­گوید اینها را باید کنار بگذاریم. و می­گوید هر کس شامّه­ی سالمی داشته باشد، استشمام می­کند که این دو روایت، تقیّه­ای صادر شده­اند. اینکه در روایت چهار، حضرت جواب را مستقیم بیان نمی­کند، و می­فرماید «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) عَنْ عَلِيٍّ»، و همچنین در روایت پنجم، می­فرماید «قَالَ: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ»، از آنها بوی تقیّه استشمام می­شود.

## أدب پنجم: نزدیک بودن به جنازه در هنگام نماز

الخامس: أن يقف قريبا من الجنازة‌ بحيث لو هبت الريح وصل ثوبه إليها.

أدب پنجم این است که در هنگام نماز، نزدیک جنازه باشد؛ به گونه­ای که اگر باد آمد و عبای و ثوبش را تکان داد، به جنازه برسد. شاید در رساله ابن بابویه این مطلب باشد، که مرحوم صدوق هم در فقیه، آن را آورده است. (وَ مَنْ صَلَّى عَلَى مَيِّتٍ فَلْيَقِفْ عِنْدَ رَأْسِهِ بِحَيْثُ إِنْ هَبَّتْ رِيحٌ فَرَفَعَتْ ثَوْبَهُ أَصَابَ الْجَنَازَةَ).[[9]](#footnote-9)

## أدب ششم: بلند گفتن تکبیرات و أدعیّه توسط امام

السادس: أن يرفع الإمام صوته بالتكبيرات بل الأدعية أيضا و أن يسر المأموم.

أدب ششم این است که امام، تکبیرات را بلند بگوید؛ و مأمومین آهسته بگویند. این حکم، از احکامی است که در نماز جماعت یومیّه هم مطرح است. دلیل آن هم اطلاق صحیحه ابی بصیر است. «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: يَنْبَغِي لِلْإِمَامِ أَنْ يُسْمِعَ مَنْ خَلْفَهُ كُلَّ مَا يَقُولُ- وَ لَا يَنْبَغِي لِمَنْ خَلْفَهُ أَنْ يُسْمِعُوهُ شَيْئاً مِمَّا يَقُولُ».[[10]](#footnote-10)

## أدب هفتم: نماز خواندن در مکان­هائی که مردم بیشتری اجتماع می­کنند

السابع: اختيار المواضع المعتادة للصلاة التي هي مظان الاجتماع و كثرة المصلين.

روایت عمر بن یزید: «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) أَنَّهُ قَالَ: إِذَا مَاتَ الْمُؤْمِنُ- فَحَضَرَ جِنَازَتَهُ أَرْبَعُونَ رَجُلًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ- فَقَالُوا اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْراً- وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا- قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَدْ أَجَزْتُ شَهَادَاتِكُمْ- وَ غَفَرْتُ لَهُ مَا عَلِمْتُ مِمَّا لَا تَعْلَمُونَ».[[11]](#footnote-11) از باب اینکه کثرت مصلِّین، مطلوب است.

## أدب هشتم: نماز نخواندن در مساجد

الثامن: أن لا توقع في المساجد فإنه مكروه عدا مسجد الحرام.

أدب هشتم این است که نماز میّت را در مساجد نخوانند.

اینکه خواندن نماز میّت، در مساجد، جایز است؛ أوّلاً بخاطر اطلاقات است؛ ثانیاً نصّ خاص هم داریم، معتبره عبد الملک است. «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام)- هَلْ يُصَلَّى عَلَى الْمَيِّتِ فِي الْمَسْجِدِ قَالَ نَعَمْ».[[12]](#footnote-12)

اما اینکه خواندن نماز میّت در مساجد، مکروه است؛ وجه آن، نهیی است که در روایت دوم همین باب وارد شده است. «وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُوسَى بْنِ طَلْحَةَ عَنْ أَبِي بَكْرِ بْنِ عِيسَى بْنِ أَحْمَدَ الْعَلَوِيِّ قَالَ: كُنَّا فِي الْمَسْجِدِ وَ قَدْ جِي‌ءَ بِجِنَازَةٍ- فَأَرَدْتُ أَنْ أُصَلِّيَ عَلَيْهَا فَجَاءَ أَبُو الْحَسَنِ الْأَوَّلُ (علیه السلام)- فَوَضَعَ مِرْفَقَهُ فِي صَدْرِي- فَجَعَلَ يَدْفَعُنِي حَتَّى أَخْرَجَنِي مِنَ الْمَسْجِدِ ثُمَّ قَالَ- يَا أَبَا بَكْرٍ إِنَّ الْجَنَائِزَ لَا يُصَلَّى عَلَيْهَا فِي الْمَسْجِدِ».[[13]](#footnote-13)

نتیجه جمع بین این دو روایت، کراهت خواندن نماز میّت در مساجد می­شود. منتهی اگر یک جوری است که مردم آمادگی ندارند که نماز را در بیرون مساجد بخوانند؛ مثلاً همه مقدّمات را آماده کرده­اند که در مسجد نماز بخوانند؛ در اینجا کراهت ندارد.

در ادامه مرحوم سیّد فرموده، عدا مسجد الحرام؛ در بعض کلمات، عدا مسجد الحرام آمده ست؛ و در بعض دیگر، عدا مکه آمده است. که گفته­اند وجهی برای استحباب نیست إلّا اجماع.

## أدب نهم: خواندن نماز میّت به جماعت

التاسع: أن تكون بالجماعة و إن كان يكفي المنفرد و لو امرأة.

اطلاقات صلات جماعت، می­گوید که این را به جماعت بخوانید. و اینکه فرموده گرچه مأموم یک نفر هم باشد، باز به جماعت خواندن مستحب است؛ دلیل آن اطلاقات و همچنین روایتی که می­گوید اگر یک زن بود، در کجا بایستد؛ می­باشد.

## أدب دهم: ایستادن مأمومین پشت سر امام جماعت

العاشر: أن يقف المأموم خلف الإمام و إن كان واحدا بخلاف اليومية حيث يستحب وقوفه إن كان واحدا إلى جنبه.

دلیل این مطلب، روایت یسع بن عبد الله است. «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا عَنْ أَبِيهِ زَكَرِيَّا بْنِ مُوسَى عَنِ الْيَسَعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْقُمِّيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) عَنِ الرَّجُلِ- يُصَلِّي عَلَى جِنَازَةٍ وَحْدَهُ قَالَ نَعَمْ- قُلْتُ فَاثْنَانِ يُصَلِّيَانِ عَلَيْهَا قَالَ نَعَمْ- وَ لَكِنْ يَقُومُ الْآخَرُ خَلْفَ الْآخَرِ وَ لَا يَقُومُ بِجَنْبِهِ».[[14]](#footnote-14)

یکی از جاهائی که بین جماعت یومیّه و جماعت میّت، فرق هست؛ همین است که اگر مأموم واحد باشد، در جماعت می­گویند که باید سمت راست و نزدیک امام باشد؛ ولی در نماز میّت می­گویند که پشت سر امام بایستد. مرحوم خوئی[[15]](#footnote-15) در اینجا به کلام مرحوم سیّد، تعلیقه زده است؛ فرموده أحوط وجوبی این است که در نماز یومیّه، در جنب امام جماعت بایستد.

## أدب یازدهم: زیاد دعا کردن برای میّت و مؤمنین

الحادي: عشر الاجتهاد في الدعاء للميت و المؤمنين.

دلیل این مطلب، روایت فضیل بن یسار است. «وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (علیه السلام) قَالَ: إِذَا صَلَّيْتَ عَلَى الْمُؤْمِنِ‌ فَادْعُ لَهُ- وَ اجْتَهِدْ لَهُ فِي الدُّعَاءِ- وَ إِنْ كَانَ وَاقِفاً مُسْتَضْعَفاً فَكَبِّرْ- وَ قُلِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلَّذِينَ تابُوا- وَ اتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَ قِهِمْ عَذابَ الْجَحِيمِ».[[16]](#footnote-16)

## أدب دوازدهم: گفتن سه مرتبه الصلاة، قبل از نماز

الثاني عشر: أن يقول قبل الصلاة الصلاة ثلاث مرات.

ظاهراً در خصوص نماز میّت، روایتی نداریم؛ آنی که هست در صلات عیدین است. چند روایت هست که فرموده صلات عیدین، اذان و اقامه ندارد؛ و به جای آن سه مرتبه «الصلاة» بگوید. که به ذهن می­زند به جای اذان و اقامه است؛ و به ضم اینکه در نماز میّت اذان و اقامه نیست، در اینجا هم مستحب است. تعدّی از صلات العیدین، در کلمات علماء هست.

## أدب سیزدهم: ایستادن حائض در صف جداگانه

الثالث عشر: أن تقف الحائض إذا كانت مع الجماعة في صف وحدها.

بحث در این مورد، قبلاً گذشت.

## أدب چهاردهم: بالا بردن دستها در هنگام دعای بعد از تکبیر چهارم

الرابع عشر: رفع اليدين عند الدعاء على الميت بعد التكبير الرابع على قول بعض العلماء لكنه مشكل إن كان بقصد الخصوصية و الورود‌.

أدب چهاردهم بنا بر قول بعضی از علماء، این است که بعد از تکبیر چهارم، دستها را بالا ببرد. مرحوم صاحب جواهر[[17]](#footnote-17) این را از صاحب مدارک، نقل کرده است که فرموده «و لم يذكر الأصحاب هنا استحباب رفع اليدين في حالة الدعاء للميت، و لا يبعد استحبابه لإطلاق الأمر برفع اليدين في الدعاء المتناول لذلك». یعنی اطلاقاتی داریم که فرموده در وقت دعا، دستها را بالا ببرید.

مرحوم سیّد فرموده و لکن این، مشکل است. در ذهن ما هم این استحباب، نادرست است. زیرا در هیچ کدام از روایات که در مورد خصوصیّات نماز میّت بود، تذکّر نداده که دستها را بالا ببریم. لذا از روایت بیانیّه می­شود استفاده کرد که بالا بردن دستها در هنگام دعا، مستحب نیست.

### مسأله 1: کیفیّت نماز بر جنائز متعدّد

مسألة 1: إذا اجتمعت جنازات‌ فالأولى الصلاة على كل واحد منفردا و إن أراد التشريك فهو على وجهين الأول أن يوضع الجميع قدام المصلي مع المحاذاة و الأولى مع اجتماع الرجل و المرأة جعل الرجل أقرب إلى المصلي حرا كان أو عبدا كما أنه لو اجتمع الحر و العبد جعل الحر أقرب إليه و لو اجتمع الطفل مع المرأة جعل الطفل أقرب إليه إذا كان ابن ست سنين و كان حرا و لو كانوا متساويين في الصفات لا بأس بالترجيح بالفضيلة و نحوها من الصفات الدينية و مع التساوي فالقرعة و كل هذا على الأولوية لا الوجوب فيجوز بأي وجه اتفق. الثاني أن يجعل الجميع صفا واحدا‌ و يقوم المصلي وسط الصف بأن يجعل رأس كل عند ألية الآخر شبه الدرج - و يراعي في الدعاء لهم بعد التكبير الرابع تثنية الضمير أو جمعه و تذكيره و تأنيثه و يجوز التذكير في الجميع بلحاظ لفظ الميت كما أنه يجوز التأنيث بلحاظ الجنازة‌.[[18]](#footnote-18)

اگر جنازهای متعدّدی جمع بشوند، أولی این است که به صورت منفرد بر آنها نماز بخواند؛ زیرا در این صورت، می­توان مستحباب را بیشتر رعایت کرد؛ ابتهال و تضرّع بیشتر است.

حال اگر خواست بر همه جنازه­ها با هم نماز بخواند؛ مرحوم سیّد و دیگران فرموده­اند به دو کیفیّت می­شود خواند. و روایات هم برای ما تشریک را به دو جور بیان کرده­اند.

کیفیّت أوّل: اینکه همه جنازه­ها را در جلوی مصلِّی به ردیف قرار بدهند؛ و بر آنها نماز بخواند. و در صورتی که بعضی از جنازه­ها مال مردها و بعضی مال زنها باشند، بهتر این است که مردها را به سمت مصلّی بگذارند. که از خود این روایات استفاده می­شود که این به جهت شرف مرد است.

و اگر یکی جنازه حرّ و دیگری جنازه عبد باشد، بهتر این است که حرّ، أقرب به مصلِّی باشد. و اگر جنازه پسر با جنازه زن جمع بشوند، در صورتی که سن پسر، شش سال باشد و حرّ باشد؛ بهتر این است که پسر را نزدیک مصلِّی قرار بدهند. و اگر یکی عالم و یکی جاهل بود، بهتر این است که عالم را نزدیک مصلّی قرار بدهند. حال اگر تساوی شد، قرعه می­اندازند. لکن اینها از باب أولویّت است؛ و واجب نیست.

کیفیّت دوم: فرض دوم این است که جنازه­ها را در یک صف قرار بدهند، و مصلّی در وسط صف، بایستد.

در ادامه مرحوم سیّد فرموده «و يراعي في الدعاء لهم بعد التكبير الرابع تثنية الضمير أو جمعه و تذكيره و تأنيثه و يجوز التذكير في الجميع بلحاظ لفظ الميت كما أنه يجوز التأنيث بلحاظ الجنازة»، این عبارت، مال هر دو فرض است. دلیل این مطلب، هم نصّ است.

1. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 118، باب 26، أبواب صلاة الجنازة، ح 1. [↑](#footnote-ref-1)
2. - المعتبر في شرح المختصر؛ ج‌2، ص: 355 (و أما استحباب التحفّي، فلما رووه عن بعض الصحابة قال: سمعت النبي صلّى اللّه عليه و آله يقول: «من اغبرت قدماه في سبيل اللّه حرمهما اللّه على النار» و لأنه موضع اتعاظ فكان الإخبات و التذلل فيه أنسب بالرقة و الخشوع). [↑](#footnote-ref-2)
3. - وسائل الشيعة، ج‌3، ص: 92، باب 10، أبواب صلاة الجنازة، ح 1. [↑](#footnote-ref-3)
4. - وسائل الشيعة، ج‌3، ص: 93، باب 10، أبواب صلاة الجنازة، ح 2. [↑](#footnote-ref-4)
5. - وسائل الشيعة، ج‌3، ص: 93، باب 10، أبواب صلاة الجنازة، ح 3. [↑](#footnote-ref-5)
6. - وسائل الشيعة، ج‌3، ص: 93، باب 10، أبواب صلاة الجنازة، ح 4. [↑](#footnote-ref-6)
7. - وسائل الشيعة، ج‌3، صص: 94‌ - 93، باب 10، أبواب صلاة الجنازة، ح 5. [↑](#footnote-ref-7)
8. - جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام؛ ج‌12، صص: 87 – 86 (بل منه يستفاد أن ما رواه‌ غياث بن إبراهيم عن الصادق عن علي (عليهما السلام) «أنه كان لا يرفع يده في الجنازة إلا مرة واحدة يعني في التكبير»‌ و إسحاق بن أبان الوراق عنه أيضا عن أبيه (عليهما السلام) «كان أمير المؤمنين علي بن أبي طالب‌ (عليه السلام) يرفع يده في أول التكبير على الجنازة و لا يعود حتى ينصرف»‌. محمول على التقية، بل تفوح رائحتها منهما لسليم حاسة الشم مع قطع النظر عن ذلك، و لا يقدح فيه اختلاف العامة بعد أن كان ذلك مذهب مالك و الثوري و أبي حنيفة الذي يتقى منه في ذلك الزمان، لأنه الذي عليه السواد و السلطان و الأتباع كما يومي اليه ما حكاه يونس، بل هو المعروف عندهم في صلاة المكتوبة أيضا كما يومي اليه‌ خبر إسماعيل بن جابر المروي عن قرب الاسناد عن أبي عبد الله (عليه السلام) في رسالة طويلة كتبها لأصحابه إلى أن قال: «دعوا رفع أيديكم في الصلاة إلا مرة واحدة حين تفتح الصلاة، فإن الناس قد شهر و كم بذلك، و الله المستعان، و لا حول و لا قوة إلا بالله». فلا ريب حينئذ في أولوية ذلك مما عن الشيخ من حملهما على بيان الجواز، خصوصا مع إشعار «كان» بالدوام ...). [↑](#footnote-ref-8)
9. - من لا يحضره الفقيه؛ ج‌1، ص: 163. [↑](#footnote-ref-9)
10. - وسائل الشيعة؛ ج‌8، ص: 396، باب 52، أبواب صلاة الجماعة، ح 3. [↑](#footnote-ref-10)
11. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 285، باب 90، أبواب الدفن، ح 1. [↑](#footnote-ref-11)
12. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 122، باب 30، أبواب صلاة الجنازة، ح 1. [↑](#footnote-ref-12)
13. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 123، باب 30، أبواب صلاة الجنازة، ح 2. [↑](#footnote-ref-13)
14. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 120، باب 28، أبواب صلاة الجنازة، ح 1. [↑](#footnote-ref-14)
15. - العروة الوثقى مع التعليقات؛ ج‌1، ص: 345 (الخوئي: بل هو الأحوط على ما سيجي‌ء‌). [↑](#footnote-ref-15)
16. - وسائل الشيعة، ج‌3، ص: 68‌، باب 3، أبواب صلاة الجنازة، ح 3. [↑](#footnote-ref-16)
17. - جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام؛ ج‌12، ص: 87. [↑](#footnote-ref-17)
18. - العروة الوثقى (للسيد اليزدي)، ج‌1، صص: 436‌ - 435. [↑](#footnote-ref-18)